

تحلیل سبک‌شناسی سوژه‌های روانشناختی

در ژانرهای ادبی معاصر ایران

آرش آذرپیک (دبیر اندیشکده‌ی فراگرایان ایران، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی کرمانشاه)

نیلوفر مسیح (پژوهشگر اندیشکده‌ی فراگرایان ایران، کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه پیام‌نور کرمانشاه_اسلام‌آباد غرب)

چکیده: از جمله مکاتب بزرگ دنیا که بر اساس یک کارکرد روانشناسی شکل گرفته می‌توان به مکتب سورئالیسم و پست‌مدرن اشاره کرد که اولی بر اساس جریان سیال ذهن و دومی بر اساس سوژه‌ی اسکیزوفرن (پیشانی‌گو) شکل گرفته‌اند. در ادبیات ایران بر اساس بیماری‌های روان‌شناختی مانند آپوفینیا، پاریدولیا و مانیا توسط آرش آذرپیک سه سوژه به ادبیات شعری معرفی شد که سه ژانر روانشناسانه را در ادبیات به وجود آورد. آپوفینیا یک بیماری روانشناختی است که فرد رخداده‌ها و امور غیرمرتبط را به هم پیوند داده و دست به الگوپنداری نادرست می‌زند. بنابراین شخص دو چیز که ارتباطی با یکدیگر ندارند ناخواسته مرتبط دانسته و به همراه این ارتباط احساس خاص و معنی‌داری مانند حسادت، کینه، بدجنسی و... بین آن‌ها به وجود می‌آید. پس خطای ارتباط‌پنداری باعث می‌شود اشخاص در رویدادهای تصادفی الگوها و ارتباطات منطقی ببینند مثلاً در پاریدولیا که بیماری ذیل آپوفینیا است شخص در ماه، در درخت، در ابرها یا در نان، اشکال مختلف را می‌بیند که در واقع این اشکال در آن پدیدارها نیستند بلکه برون‌ریزی ذهن و تشبیه تصادفی، آنی و نامرتبط سبب دیدن پدیداری بدون وجه شبه در پدیدار دیگر می‌شود. علاوه بر این فرد مانیک در اوج شیدایی در مورد پدیدارها اظهار نظرهای غیرمنطقی و دور از ذهنی انجام می‌دهد که خواننده را در حیرت فرو می‌برد. این مشکلات روانشناختی سه نوع شعر و ژانر برجسته را در ادبیات به وجود آورده که متدیک، ایضاح‌مند و متمایز می‌باشند. این نوشتار ضمن معرفی این سه ژانر روانشناسانه به تحلیل نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازد.

کلمات کلیدی: شعر روان‌شناختی، شعر آپوفینیا، شعر پاریدولیا، شعر مانیا‌تور، سوژه‌ی لغزش فرویدی

مقدمه:

در ادبیات ایران و جهان دو مکتب ادبی و هنری بر اساس نظریه‌های روان‌شناسانه شکل گرفته‌اند که از جمله می‌توان به مکتب سورئالیسم اشاره کرد که بر اساس کشف ناخودآگاه (سوژه‌ی خودکارنویسی) فروید استوار بود. سورئالیست‌ها ابتدا در داستان و سپس شعر تخیلات غیرواقعی و پر از تقابل‌هایی را در شعر و داستان ارائه دادند که بر اساس رؤیا، تداعی آزاد و افکار ناخودآگاه خلق شده بودند. علاوه بر آن مکتب پست‌مدرن نیز مبتنی بر بیماری اسکیزوفرنی (پیشانی‌شناسی یا سوژه‌ی اسکیزوفرنیک) به معنای گسیختگی روحی و چندپاره‌گی شخصیت، کاراکترهایی را در فراداستان و شعر به وجود آورده‌اند و این پتانسیل را در هنر و ادبیات نمود بخشیده‌اند. این گونه آثار دارای ویژگی‌هایی چون غیرمنطقی، عجیب، عدم ارتباط میان کنش‌های ذهن، گسیختگی، توهم و... هستند. این فضا حاصل گسیختگی‌های روحی و روانی موجود در جامعه بوده که به عنوان یک خرده‌روایت به ادبیات پست‌مدرن راه یافته است. در این رهگذر، می‌توان به هنر اکسپرسیونیسم یا هیجان‌نمایی نیز اشاره کرد که بر مبنای نمایش عواطف درونی مانند ترس، نفرت، عشق و اضطراب درونی شکل گرفته اما نتوانسته است سوژه‌ی روان‌شناسانه را به ادبیات معرفی کند. از این رو مکتب ادبی اصالت کلمه بر مبنای چندین نگرش روانشناسانه درصدد برآمده سه ژانر و سه سوژه‌ی

روانشناسانه را به ادبیات ایران و جهان معرفی کند که ساحت‌هایی از روان نابهنجار انسان را به نمایش می‌گذارد. این سه ژانر روان‌شناسانه آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور است. آپوفینیا یا ارتباط‌پنداری نادرست نوعی سوگیری شناختی است که سبب می‌شود فرد میان پدیدارهایی که ارتباطی به یکدیگر ندارند ارتباط نادرست خلق کند و بر اساس این ارتباط نادرست احساس معنی‌داری در خود پرورش دهد و گاه این ارتباط نادرست میان دو پدیدار بی‌ربط در نزد عامه‌ی مردم تبدیل به سنتی ماندگار و باوری غلط شده است. پاریدولیا که نوعی ارتباط‌پنداری و زیرمجموعه‌ی آپوفینیا بوده، سوگیری ذهنی است سبب شده فرد در پدیدارهای گوناگون اشیاء، صداها، بوها، الگوها و شکل‌هایی را به صورت معنادار تصور و تعبیر کند. این تصاویر حاصل برون‌ریزی‌های ذهنی فرد است. آرش آذرپیک مبدع این ژانرهای روان‌شناسانه از این نابهنجاری‌های روانی بهره برده و در ادبیات آن‌ها را تئوریزه و کاربردی کرده است. به گونه‌ای که در شعر آپوفینیا شاعر یک باور یا خرافه را مرکز نوشتار خود قرار داده و سعی دارد قبه دلیل این باورها را که در زندگی فردی و اجتماعی تأثیر گذارند به نمایش بگذارد و منتقدانه لایه‌های پنهان و سیاه آن‌ها را به مخاطب نشان دهد تا ایجاد تحول و دگرگونی نماید. علاوه بر این پاریدولیا در وجهی ادبی سبب شده شاعر این ارتباطات را در طبیعت کشف کند و به گونه‌ای هایکوواره یا زیبایی‌شناسانه بیان کند. مانیاتور ژانر دیگری است که بر اساس ساحت روان‌شناسانه شکل گرفته و مبتنی بر هوش هیجانی‌ست و فرد در این شرایط به صورتی غیرمنطقی رفتار می‌کند. این نوشتار درصدد است با ریشه‌یابی سه ژانر روان‌شناسی نوین رویکرد آن‌ها را در ادبیات نشان دهد. از این رو به تحلیل آثاری مبتنی بر این ساحت‌های روان‌شناسانه می‌پردازد.

پیشینه‌ی پژوهش:

در مورد ساحت‌های روان‌شناسانه آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور تا به حال مقالات و کتب فراوانی به رشته‌ی تحریر درآمده اما در مورد رویکرد ادبی این سه ژانر روان‌شناسانه به صورت پراکنده در مقدمه‌ی کتاب‌های «آنتولوژی‌زبان‌نویسان ایران» تألیف زینب نوروزعلی و «سارای» تألیف مهرانگیز اکبری به قلم آرش آذرپیک مطالبی ذکر شده است. بنابراین این نوشتار اولین نوشتار در قالب مقاله بوده که به این موضوع می‌پردازد.

روش پژوهش:

این نوشتار به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از کتب و مقالات مرتبط در حوزه‌های مربوطه انجام گرفته اما در پاره‌ای موارد از نظریات مبدع این ژانرها (آرش آذرپیک) نیز به صورت میدانی در این نوشتار اطلاعاتی درج شده است. این نوشتار با توجه به موضوع آن پژوهشی بینارشته‌ای بوده که می‌تواند مورد توجه روان‌شناسان، منتقدان ادبیات و شاعران واقع شود.

داده‌های پژوهش:

به منظور درک بیشتر ژانرهای روان‌شناسانه ابتدا ریشه‌ی روان‌شناختی این ژانرها، سپس رویکردهای ادبی و تحلیل نمونه آثار خواهد آمد.

آپوفینیا^۱

طبق نظر رابرت تاد کرول^۲ در فرهنگ لغات اسکپتیک، در ذیل توضیح آپوفینیا چنین آمده: «آپوفینیا، کشف ارتباط و مفاهیم پدیده‌های غیرمرتبط است که توسط کلوس کنراد در سال ۱۹۵۸ ابداع گردید. در علم روانشناسی، اصطلاح آپوفینیا نشانه‌ای از اسکیزوفرنی پارانوئیدی محسوب می‌شود، زمانی که بیمار الگوی معناداری می‌بیند، در حالی که (در اصل آن الگوها) وجود ندارد. پیتروگر بیان می‌کند که میل دیدن، ارتباط میان اشیا و یا ایده‌های نامرتبط، روان‌پریشی را به خلاقیت پیوند می‌زند... در واقع آپوفینیا و خلاقیت دو روی یک سکه هستند. (۳۲۰، carroll, ر. ک. ذالتاش، پروانه و دیگران، ۱۴۰۲)

کاترین هیلز نیز در اینباره باور دارد که آپوفینیا «یافتن الگوهایی در داده‌های تصادفی است» و می‌تواند به عنوان «محرکی برای خلاقیت هنری محسوب شود. همان‌طور که در رمان‌های شناخت الگو اثر ویلیام گیسون و ۸۸ صورت فلکی برای ویتگنشتاین، اثری از دیوید کلارک دیده می‌شود.» (hayles, apophenia, ر. ک. ذالتاش، پروانه و دیگران، ۱۴۰۲)

آپوفینیا شعری‌ست که در آن صنعت ادبی «قبه تحلیل» در مقابل «حسن تحلیل» حضور و ظهور یافته است. «قبه تحلیل» یک پتانسیل از شعر آپوفینیا است. در آپوفینیا «قبه تحلیل» برای یک امر طبیعی، یک امر وهمی غیرموجه تعریف می‌کند که زندگی معمول فرد را تحت شعاع خود قرار می‌دهد. «حسن تحلیل» یک صنعت ادبی‌ست که در خلال آن شاعر می‌داند علتی که بیان کرده علت آن امر نیست بلکه دلیل زیبایی‌شناسانه‌ی ادبیت و شعر است اما در «قبه تحلیل» امری وهمی و باورمند شده در روند طبیعی زیست نفوذ کرده و گاهی آن را بر هم می‌ریزد. این دلیل‌آوری برای رسوا کردن وهم در زندگی است زیرا از لحاظ بنیان فلسفی، شعر آپوفینیا بر بنیان اصل اگزیستانسیالیستی نشان دادن بزرگی برای دگرگون کردن شکل گرفته است. (آذریک، ۱۴۰۲: orianism.com) «در واقع شعار این مکتب در مورد ادبیات «نشان دادن بزرگی برای دگرگون کردن» است. آثار ادبی اگزیستانسیالیسم نه از دنیا با همه‌ی زشتی‌ها و زیبایی‌هایش تصویری ساده می‌دهد و نه جهان آرمانی پیش روی خواننده گذاشته می‌شود، بلکه آن گوشه‌هایی از زندگی که زشت و آلوده است به نمایش در می‌آید، با این هدف که بشر برای دگرگونی آن تلاش کند.» (میرصادقی، ۶۴-۶۵)

شعر آپوفینیا به تبعیت از این نگرش اگزیستانسیالیستی، امور وهمی در جریان زیست طبیعی زندگی را برای دگرگون کردن و تحول، نشان دادن پلشتی موجود به منظور تغییر وضعیت برجسته می‌کند. از این رو شعر آپوفینیا این مؤلفه‌ی اگزیستانسیالیستی را هدف خود قرار داده زیرا خرافه‌زدایی از نمود وجود است. هر رفتار و کنش نمودی از وجود ماست. این کنش بنیانش بر انتخاب قرار دارد و بنیان انتخاب براساس ساختن وجود است. انتخاب امری‌ست تابع مسئولیت‌پذیری در حالی که شعر آپوفینیا به اموری می‌پردازد که واقعیت، معقولیت و مسئولیت را نمی‌پذیرد و آن‌ها را به امری وهمی نسبت می‌دهد. هر چند این امور وهمی دارای مقبولیت عرفی هستند. شاعر آپوفینیا بر مقبولیت چنین خرده‌روایتی تکیه دارد یعنی برای امور واقعی دلایل غیرواقعی می‌آورد. در واقع شعر آپوفینیا یک شعر اگزیستانسیالیستی بوده که درصدد است مسئولیت را بر گردن امور واهی بیاندازد و نشان‌دهنده‌ی عدم مسئولیت‌پذیری فرد در جامعه است. به گونه‌ای که فرد واقعیت را نمی‌پذیرد و ارجاع مقبولیت عرفی بر اساس پذیرش است. شعر آپوفینیا با عصیان علیه پوپولیسم (اصالت به باور و خواست عامه) شعری کاملاً منتقدانه و بر یک تفکر انتقادی قرار گرفته است و هدف آن فقط بیان کردن نیست بلکه شاعر و خوانشگر با تفکر انتقادی ساحت تعلیمی آن را درک می‌کند. این

^۱-apophenia

^۲-robert todd carroll

ساحتِ شدیداً غیرمستقیم تعلیمی است. تحلیل واقعیت به یک امر وهمی یک دلیل‌آوری روان‌شناسی است که با بیان دلیل واهی به دنبال دلیل رخداد است که نتیجه‌ی آن مشارکت خواننده با متن است. ادبیات آپوفینیا و پاریدولیا شعر را به مشارکت با اجتماع فرامی‌خواند. جهان شعری به بهانه‌ی این که شعر نباید در خدمت ایدئولوژی باشد از مشارکت شعر و جامعه جلوگیری کرده و ادبیات امروز با مرگ مؤلف تنها به مشارکت شعر و خوانشگر می‌پردازد. (آذریک، ۱۴۰۲: orianism.com)

از این نوع اشعار که بنیان روان-جامعه‌شناسی دارند می‌توان به شعر آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور اشاره کرد. در این نوع اشعار مشارکت شعر و درگیر کردن شعر با لایه‌های زیست بشری و جامعه‌ی انسانی هدف شعر است. ژانرهای سه‌گانه‌ی روان‌شناختی این لایه‌ها را بدون آن که به رئالیسم و ناتورالیسم صرف محدود شوند به چالش می‌کشد و یک نوع ریخت‌شناسی شعر را توأمان نشان می‌دهد. علاوه بر آن یک نوع اپیستمی شعر-جامعه و روان-جامعه‌ی امروزی را بیان می‌کند. تنش‌ها، استرس‌ها، اضطراب‌ها نوعی آگاهی در روان جامعه بوده که در این سه نوع شعر نمود پیدا کرده‌اند. (همان)

در شعر آپوفینیا سوژه‌ی مشارکت‌کننده با اجتماع برجستگی چشم‌گیری یافته زیرا در اشعار روانشناختی شاعر وارد اجتماع شده و با اجتماع و افراد موجود در اجتماع به مشارکت باور و عقیده می‌پردازد. گاهی عقاید، باورها و خرافاتی را بیان می‌کند تا قبه آن‌ها را در باور عموم به معرض نمایش درآورد. بنابراین متن اشعار روانشناختی (آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور) برای نشان دادن قبح این باورها، با اجتماع به مشارکت می‌پردازد. از این رو برخلاف پست‌مدرن‌ها مشارکت متن به بهانه‌ی تئوری مرگ مؤلف به سپیدنویسی، سپیدخوانی، پیچیده‌نویسی، سخت‌نویسی، لایرن‌نویسی و سوژه‌ی سادومازوخیستی نمی‌رسد تا خواننده با متن درگیر شود هرچند در متون پست‌مدرن خواننده به مشارکت با متن نپرداخته و در عوض از متن فاصله گرفته است. اشعار روانشناختی، با هدف مشارکت متن با اجتماع و جهان انسانی آن خوانشگران را به حقیقت درون خود و به سوی آگاهی فرامی‌خواند. این نوع آگاهی انسان را به مشارکت با اجتماع ارجاع می‌دهد. پس سوژه‌ی آپوفینیا روانشناختی و جامعه‌شناسانه است. در شعر آپوفینیا این سوژه برجسته می‌شود تا قبه دلیل جای انسانیت را بگیرد. شاعر کشف این قبه دلیل است و صانع آن نیست. در حسن دلیل شاعر یک دلیل فردی و شاعرانه را برای یک امر معمول ارائه می‌دهد ولی در آپوفینیا شاعر یک قبه دلیل که دو پدیدار و رخداد غیرمرتبط را به یکدیگر مرتبط کرده کشف می‌کند. این قبه دلیل زیست خانواده و روابط اجتماع را از هم فروپاشیده، یک نوع انحراف فکری و باورمندانه را برجسته می‌سازد. در واقع شاعر نشان می‌دهد تا روابط آپوفینیایی را رسوا کند. در این نوع شعر شاهد اشتراک جهان شاعر و شعور ارتقا‌آگرای جامعه هستیم. (آذریک، ۱۴۰۳: orianism.com)

در شعر و جهان امروز همواره دو اصل نادیده گرفته می‌شود:

- ۱) شعر یک درک تغزلی روایت‌مند از معنای هستی است.
- ۲) شاعر معناها را کشف نمی‌کند بلکه درک شاعرانه از معناها را کشف می‌کند.

در مکتب پست‌مدرنیسم شاعر به جای اینکه درک از هستی را فراببرد معنا را به بازی می‌گیرد و معنازدایی می‌کند. از این رو اشتراک شعر با جامعه از هم گسیخته می‌شود زیرا خوانشگران متن به دنبال درک شاعرانه از معنای موجود در هستی هستند و اگر این درک را در شعر بیابند با آن درگیر می‌شوند و در فرایند تأویل و درک معنا به مشارکت با شعر می‌پردازند از این رو درک عاطفی و روایت‌مند خود از معنا را جستجو می‌کنند. پس درک پست‌مدرن برای حمله به معنا ایجاد شده که در اشعار روانشناختی جایگاهی ندارد زیرا در این نوع اشعار درک هنری شاعر در اولویت قرار دارد. (همان)

اشعار روانشناختی (آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور) درک هنری شاعر از جهان روانشناختی بشراند که سه سوژه‌ی نوین را به جهان شعر معرفی می‌کند. سوژه‌ی اسکیزوفرن نیز یک سوژه‌ی روانشناختی‌ست با این تفاوت که منجر به گسست مشارکت خوانشگر با متن و متن با اجتماع می‌شود. لذا سوژه‌ی اسکیزوفرنیک درک عاطفی و روایت‌مندی از معنا ارائه نمی‌دهد و با اجتماع قطع ارتباط می‌کند در حالی که سوژه‌ی آپوفینیا و مانیاتور و پاریدولیا به شدت با اجتماع مشارکت دارند و در آگاهی‌سازی سبب تغییر، دگرگونی، برملاشدن و رسواشدن خرافه‌ها و باورهای غلط می‌شوند.

بنابراین دو نوع شعر آپوفینیا وجود دارد:

۱) آپوفینیای فانتزی، سعی دارد قبه دلیل و حسن تعلیل را به یکدیگر نزدیک کند و درصدد بیان هوشیاری و بیداری نیست بلکه سعی دارد از لحاظ زیبایی‌شناسی قابل قبول باشد از این رو رویکرد انتقادی و نشان دادن برای دگرگون کردن و بیداری ارائه نمی‌دهد.

سقوط ماه چهارده / به سطر سیزدهم / ردای خسوف / بر شباشوم صفحه / قصه‌ی شیرین / زیر آوار ستون‌های متن / تلخ / تلخ (منیژه‌سفیدبری، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این شعر آپوفینیا باور به نحس بودن عدد سیزده و شوم بودن آن به تصویر کشیده شده است. شاعر از انواع تصاویر زبانی و تخیلی برای بیان منظور خود بهره برده و هدفش صرفاً زیبایی‌شناسانه و هنری است.

لابه‌لای کوچه پس کوچه‌های باد / عروسکی گریان / خبر آمدن سیب / گربه اما دستانس را لیس / و تبسم خورشید را به سخره / گویی سهم امروز عروسک / گریه / آه / و فراق همیشگی‌ست (لیلی اشراق، ۱۴۰۳: orianism.com)

در باور عامه هنگامی که گربه دست‌هایش را لیس می‌زند جدایی و فراغ برای کسی که آن را دیده به همراه می‌آورد. در این اثر این باور به تصویر کشیده شده به گونه‌ای که حتی تبسم و حقیقت خورشید را به سخره می‌گیرد. از این لحاظ نباید از قدرت نفوذ این باورهای خرافی در نزد عوام غافل شد. شعر آپوفینیا احساس و پیامدهای این نوع باورها و ارتباطات نادرست میان رخدادها و پدیده‌ها را به تصویر می‌کشد.

باد آمد و بابونه عطسه کرد / صبر کن / نکند طوفان در راه قاصدک‌هاست (نیلوفر مسیح، ۱۴۰۳: orianism.com)

در باور عامه عطسه کردن هنگام انجام کاری سبب عواقب خطرناک می‌شود. لذا فرد می‌بایست اندکی صبر کرده و سپس اقدام به انجام آن کار نماید. این باور غلط در میان سنت و عوام ریشه دوانده و به عنوان یک امر یقینی نگریسته می‌شود. شاعر این باور را با عناصر موجود در طبیعت به صورت تصاویر تخیلی و زیبایی‌شناسانه تسری داده و برای نیامدن قاصدک‌ها دلیل و باوری عامه‌پسند ارائه می‌دهد.

۲) آپوفینیای انتقادی، در این نوع اشعار آپوفینیا شاعر سعی دارد قبه دلیلی برای دگرگون کردن باورها برجسته نماید. بنابراین این نوع اشعار دو ساحت زیبایی‌شناسی و والایی‌شناسی را به نمایش می‌گذارند و نوعی تحلیل انتقادی را به جامعه و روان انسان روا می‌دارد. در این نگاه انتقادی روان‌جامعه‌شناسی سنت، عرف و روابط اجتماعی مورد نقد قرار می‌گیرد.

می‌چرخاند شادی دامن گلدارش را / و قهقهه می‌کشد بر سر سقف / اتاق / آدم‌ها / کوچه / وای خنده پرپر، خنده پرپر، خنده پرپر / آه نکند غم ببارد بر دیوارها / وای نکند غم بخندد در شادی ما (معصومه مرادی، ۱۴۰۳: orianism.com)

در باور عامه هنگام شادی گفته می‌شود به گونه‌ای بخندید که شیطان صدای شما را نشنود در غیر این صورت آن را به مصیبتی تبدیل می‌کند. این باور در تصاویری به ماهو موجود یعنی تصاویری مبتنی بر عناصر موجود در جهان واقع برجسته شده تا خواننده قبیح بودن نسبت دادن شادی به حضور شیطان را دریابد. در واقع نشان دادن برای تحول کردن یا نشان دادن برای تغییر این خرافه ارائه شده که بیش از حد شادی نکنید یا هنگام شادی حواستان باشد که بلند نخندید. این اثر، قبه دلیل این باور خرافی را به تصویر کشیده است.

علاوه بر این شعر آپوفینیا نقد جهان نئولیبرال و سخنرانان انگیزشی است که شخص را دعوت می‌کند در وضعیت‌های بحرانی فراتر از یک شخص نرمال رفتار کند و به مصیبت‌ها و فجایع زندگی روزمره‌اش روی خوش نشان دهد و بخندد.

کفش‌هایی نو / که پیشکش آوردم برای تو / هر بار که می‌پوشانمت / قدم قدم / دور و دورتر می‌شوی از من (مه‌آوا مولانا، ۱۴۰۳: orianism.com)

در شعر فوق این باور غلط برجسته شده که هدیه دادن کفش به دوستان و یا معشوق سبب دور شدن و ایجاد فاصله می‌شود. شعر آپوفینیا به تبعیت از نظریه‌ی اگزستانسیالیستی نشان دادن برای دگرگون کردن، این باورهای غلط را برجسته کرده تا به مخاطب قبه دلیل آن‌ها در جهان واقع را نشان دهد که این باورهای غلط اتفاق نمی‌افتد و ساخته‌ی ذهن انسان آپوفینیایی است

پاریدولیا^۲

اصطلاح پاریدولیا از واژه‌ی یونانی پارا^۴ به معنای «در کنار یا فراتر از» و ایدولون^۵ به معنای «فرم یا تصویر» نشأت گرفته و گرایش سیستم بینایی انسان برای استخراج الگوهای از صدا را نشان می‌دهد. (امین خانی، شاهرودی و دیگران، ۱۳۹۵)

پاریدولیا یک شکل از آپوفینیا است که آن درک ارتباطات و معانی مربوط به حوادث غیرمرتبط است. این پدیده ابتدا در قالب روان‌پریشی توضیح داده شد اما به عنوان یک روش متداول و تمایلی در افراد سالم در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند اثرات مرتبط بصری را در هنرها و گرافیک نشان دهد یا الهام بخش آن‌ها باشد. (chalup & Ostwald: ۲۰۱۰)

پاریدولیا یک پدیده‌ی روان‌شناختی است که در آن یک تحریک مبهم و یا پخش‌شونده_ برای مثال یک نگاه مختصر در پس‌زمینه یا بافت بدون ساختار_ منجر به تخمین چند مجهولی الگوی ظاهراً غیرواقعی و واقعی می‌شود. (chalup & Ostwald, ۲۰۰۸) در واقع پاریدولیا پدیده‌ای روانشناسی است که در آن ذهن انسان تصاویر خاص در دیگر محرک‌های نامربوط را به رسمیت می‌شناسد. معروف‌ترین نمونه‌های پاریدولیا شناسایی اشکال چهره مانند است که از پیکربندی خاص هندسی‌شان، قادر به اشاره به احساسات هستند. اگر چه اکثریت مثال‌های معروف پاریدولیای چهره‌ای، به صورت مناظر، ابرها یا دیگر اشکال طبیعی است. واکنش‌های پاریدولیایی می‌تواند توسط انواع ترکیبات هندسی مصنوعی ایجاد شوند که در معماری یافت می‌شود. (Ostwald & chalup ر.ک. امین خانی و دیگران، ۱۳۹۵)

^۲ pareidolia

^۴-para

^۵-Eidolon

بنابراین می‌توان گفت پاریدولیا یک پدیده‌ی روانشناختی است که در آن فرد علایم یا صداهایی را که ادراک می‌کند به صورت منادار می‌شناسد. دیدن چهره در ابرها، دیدن چهره در ماه، دیدن چهره در تخته سنگ‌ها و صخره‌ها، شنیدن صداهایی ناشناخته در صدای ضبط شده یا باد یا شنیدن صداهایی هنگام راه رفتن در کویر همگی نمونه‌هایی از پاریدولیا محسوب می‌شوند. به طور دقیق‌تر، پاریدولیا یک پدیده‌ی روانشناختی است که سبب می‌شود محرک‌های مبهم، اغلب تصویر و صدا با برداشت نادرست، معنی‌دار و قابل توجه به نظر برسند. (رستمیان، ۱۳۹۳)

در ژانر پاریدولیا نوعی تشبیه تصادفی و آنی وجود دارد که سبب می‌شود مازاد ذهنی بر یکی از حواس تمرکز یابد و فرد پدیداری را در پدیدار دیگر ببیند، بشنود، بچشد، لمس کند یا ببویید. در واقع در پاریدولیا شباهت تصادفی یا خورده شباهت وجود دارد که ممکن است دیگری آن را درک نکند و نتواند فرد دیگری را اقناع کند که در آن پدیدار تصویر پدیدار دیگری رؤیت شده است. به عنوان مثال برای افراد زیادی پیش آمده که برای یک لحظه یا یک آن خیال کرده‌اند چهره‌ی فردی آشنا را دیده‌اند اما برای بار دوم که نگاه می‌کنند می‌بینند اشتباه کرده‌اند و تنها شبیه‌نمایی میان آن‌ها وجود داشته است. پس پاریدولیا یک درک تصادفی، آنی و شبیه نمایانه بوده و ممکن است برای دیگران جنبه‌ی اقناعی نداشته باشد. در حالی که در تشبیه افراد زیادی آن شباهت را درک می‌کنند و می‌توان افراد زیادی را برای درک آن تشبیه اقناع کرد. از این رو پاریدولیا و آپوفینیا و مانیا اغلب جنبه‌ی زیبایی‌شناسی و هنری دارند.

در تشبیه معمولاً چهره‌ی معشوق به گل، ماه، کبوتر، پری و... تشبیه اقناعی دارد اما اگر چهره‌ی معشوق را در سنگ پا به صورت آنی، تصادفی و لحظه‌ای ببینیم این کنش ذهنی جنبه‌ی اقناعی ندارد و تا به حال در ادبیات مسبوق به سابقه نبوده است. دیدن تصویر یک کبوتر در خطوط نامنظم و نامرتب موازی یک در ذهن فرد پاریدولیا یا شاعر پاریدولیانویس نیز مرتبط جلوه کرده، این مازاد ذهنی بر یکی از حواس غلبه کرده و سبب می‌شود پاریدولیای تک مرکزی هایکوواره شکل گیرد. (آذریک، ۱۴۰۲: orianism.com) از این رو کشف سوژه‌ی نوین در ادبیات حائز اهمیت است و شعر آپوفینیا، پاریدولیا و مانیا تور فرم‌های جدید در ادبیات نیستند بلکه سوژه‌هایی متدیک، متمایز و مشخص هستند که بر خلاف فرم‌ها که تکرارپذیر و پایان‌پذیرند، سوژه‌ها پایان‌ناپذیرند.

شعر پاریدولیا در دو ساحت نوشتاری خود را نمود می‌بخشد:

۱) شعر پاریدولیا ژانری نوین در هایکو ارائه می‌دهد این نوع نوشتار بر خلاف هایکو بر پایه‌ی فلسفه‌ی ذن نیست بلکه فلسفه‌ی آن بر پایه‌ی بیماری پاریدولیا می‌باشد که یک انحراف روانشناختی‌ست. بنابراین در این ساحت می‌توان گفت شعر پاریدولیا یک مکتب نوین در هایکو همانند مکتب باشو متودیک، ایضاح‌مند و متمایز است. شعر پاریدولیا بر مبنای تفکر پیشین، عشق پیشین و تخیل پیشین شکل نگرفته بلکه یک رخداد مشاهده‌ای یا یک کشف در پدیدارها و رخدادهای در هر پنج حس، آنی و اتفاقی است. از این رو شعر پاریدولیا با مرکزیت‌های متفاوت وجود دارد.

الف) شعر پاریدولیا با مرکزیت بینایی، در این نوع پاریدولیا بینایی مرکز برون‌ریزی‌های ذهنی قرار گرفته و در خلق پاریدولیا چشم و بینایی اساسی‌ترین عنصر است.

«خودکشی» / گفتم تخته سنگی ساحلی‌ست / نهنگی به گل نشسته بود. (طاهر رحمتی، ۱۴۰۳: orianism.com)

در شعر پاریدولیای هایکوواره شاعر در یک لحظه و به صورت تصادفی میان دو پدیدار ارتباط برقرار می‌کند اما این کشف نتیجه‌ی تفکر ذن‌مآبانه نیست بلکه نتیجه‌ی بیماری الگوپنداری نادرست و پاریدولیاست. در این اثر چشم نهنگ‌های خودکشی شده در ساحل را تخته سنگی می‌بیند که مشخص است میان دو پدیدار ارتباطی غلط برقرار شده است.

ب) شعر پاریدولیا با مرکزیت شنوایی، در این نوع پاریدولیا شنوایی مرکز برون‌ریزی‌های ذهن قرار گرفته و شعر پاریدولیا بر مرکز حواس شنیداری خلق می‌شود.

سوت‌زنان صدایم کرد / پیرمرد / دویدم / درختی خشک در مسیر باد (راهیل حقانی، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این نوع پاریدولیا شاعر میان دو صدای متفاوت ارتباط مشابهت‌نمایی برقرار کرده و در یک آن به صورت تصادفی صدایی را درک می‌کند که ارتباطی با صدای اصلی ندارد و این درک را به صورتی زیبایی‌شناسانه بیان کرده است.

پ) شعر پاریدولیا با مرکزیت بساویی، در این نوع پاریدولیا حواس لامسه مرکز برون‌ریزی‌های ذهن قرار گرفته و مرکز شعر پاریدولیا لامسه و درک لمسی است.

صورت شیشه است / صافِ صافِ آینه‌وار / می‌لمسم دنیای خیابان را / دیالوگ مردم / لبخند کودکان / و ترس هیجانی گربه را / که فرار می‌کند از لای انگشتانم (زرتشت محمدی، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این اثر شاعر با لمس صورت زیبایی – که در این اثر میان صورت معشوق و گربه در نوسان است – جهان واقع، خیابان، انسان‌ها و هستی را لمس می‌کند. مرکز درک شاعر در این پاریدولیا که با لمس کردن صورت زیبا برون‌ریزی شده لامسه است.

ت) شعر پاریدولیا با مرکزیت بویایی،

می‌فشارد در آغوش / معشوق خواب‌های کودکی نه! / نازدانه‌ی شیرخوارش را لرزان / عرق‌ریزان / در صف مسلخگاه / به به! بوی تلخ فلفل دلمه‌ای (فروزان اهورا، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این پاریدولیا چندین حس به یکدیگر به هم‌افزایی رسیده تا برای یک لحظه ذهن فلفل دلمه‌ای خالی را آغوش در نظر گیرد. حواس لامسه، بویایی و بینایی در درک این پاریدولیا نقش دارند. علاوه بر آن این نوع پاریدولیا که در اندرونی و آشپزخانه کشف می‌شود جنسیت‌محورانه بوده و درک آن تابع جنسیت شاعر است. همانند اشعار پروین اعتصامی که در آن‌ها از وسایل آشپزی و... نام می‌برد.

س) شعر پاریدولیا با مرکزیت چشایی

«شبهه» چله‌ی تابستان و برف و شیر؟ / چه شیرهای چه برفی!! / یک کاسه پاکورن با سس شکلات / بگیر نوش جان (طاهر رحمتی، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این پاریدولیا بیش از سایر حواس چشایی مورد توجه شاعر واقع شده و مرکزیت اثر بر اساس حواس چشایی سامان یافته است.

پیشخدمت / کباب سلطانی / مخلفات / میانه‌ی گفتگوی حساس / می‌چشم بی‌هیچ خیال / و پرتاب می‌شوم در طعم ناگهان نارنج به تو / قدم می‌زدیم / دست در دست / چه کاری داد دستم / این نارنج بیکار / وسط گفتگوی کاری می‌افتم به شعر و باغ پدری تو (هنگامه اهورا، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این شعر نیز مانند شعر پیشین نویسنده میان کباب سلطانی و طعم نارنج ارتباط نادرستی ایجاد کرده و حواس چشایی را مرکز دریافت و درک پاریدولیا قرار داده است.

۲) شعر پاریدولیای غیر هایکویی که در همهی قالب‌ها و ژانرها (کلاسیک، آزاد و...) نمود می‌یابد. شعر پاریدولیای هایکویی تک‌مرکزی و غیرهایکویی چندمرکزی و تک‌مرکزی است.

شکسته خواب زن / میان اضطراب و تب / الو بیا میان متن من / الو... صدای خنده‌ها / باد پنجه را / و خنده از خودش / کم ک .. م. / چه شد کجا رفت؟ / خواب شکسته را گره زده اضطراب و حرف نو / ها!! و باز زد ریر خنده / سطر شکسته / الو... الو... / سکوت اتاق / قاب عکس: روبان خسته / زن میان اضطراب و تب / الو متن شکسته هم. (نیلوفر مسیح، ۱۴۰۳: orianism.com)

پاریدولیا در این اثر نشأت گرفته از کشف تصویری در پدیدار دیگر نیست بلکه پاریدولیا در صدا و حواس شنیداری رخ داده است. شاعر میان صدای باد، صدای خنده‌های معشوق را می‌شنود در فضایی که کاراکتر متن در حال هذیان گفتن ناشی از بیماری و تب نیز هست. در واقع فرد در حال هذیان و بیماری صداهایی را می‌شنود که وجود ندارد یا صداهای اطراف را به رخداد یا پدیداری به صورت نادرست ارتباط می‌دهد. پس در این اثر هذیان، خواب، و باد دست به دست هم داده تا حواس شنیداری زن به صورتی زیبایی‌شناسانه صداهایی را بشنود. از سوی دیگر در پایان بندی اثر قاب عکس و روبان خسته نمود دیگری از مرگ عزیزی است که شخص را وادار به هذیان‌گویی و پاریدولیای شنیداری کرده و شاعر روایتی تغزلی را بر بنیان این پاریدولیا سامان داده است که دیگر آنی، تصادفی و عینیت‌گرا نیست بلکه حاصل تخیل و تشق و تفکر شاعر است.

۳) شعر پاریدولیا بر مبنای تصاویر ذهنی که بر خلاف اشعار پاریدولیای هایکویی درک چهره در ابرها و صخره‌ها و طبیعت نیست بلکه ذهن برخلاف باور «هر گردی گردو نیست» می‌پندارد اتفاقاً هر گردی یادآور گردو و تجلی آن است. تصاویر در این نوع شعر کاملاً تخیلی و ذهنی و در شعر پاریدولیای هایکویی کاملاً عینی و مشاهده‌ای و شعر پاریدولیای ذهنی مبتنی بر تخیل و تصاویر ذهنی است. فرض کنید در پاریدولیای ذهنی شخصی روزی مورد آزار و اذیت مرد ریش قرمزی قرار گرفت است. این فرد با نگاه کردن به هر رنگ قرمزی و لو در موی سر، رنگ لباس، رنگ فرش و... باشد حضور این فرد و آزار و اذیت‌اش در او متجلی می‌شود به این گونه پاریدولیا که به واسطه رنگ قرمز در هر پدیداری رخ می‌دهد پاریدولیای ذهنی می‌گویند که یک پدیدار در چندین پدیدار متجلی می‌شود و بالعکس.

«بی‌هوا پرتاب کردی / به سوی من / و همه‌ی هر آن‌چه شعرِ نانوشته / اناری از هجرت و قندهار را / تا ندیدمت دانه‌های سرخ دلشان / پیداترین شد / سیب‌ها، ترنج‌ها، پرتقال‌ها / و حتی توپ پاره‌ای / که شیشه‌ی پنجره‌ام را / خاک کرد برای همیشه / می‌دانم من نیز نباشم / بی‌قراری ابرها / توده‌هایی ست از انار / و پرتاب شدن / که دانه‌دانه با نظم و ترتیبی شگفتانه / می‌رقصند بر زمین / این بغض به‌هم‌پیچیده‌ی خونین / که بی‌تو خندان‌تر از شراب / در چرخشی ناگهان / از هم شکافت / کاش بودی و می‌دید / هر دوشیزه که می‌گشاید / سرخی دهانش را / به دوستت دارم / پرتاب می‌کند یک‌باره / اناری از هجرت و قندهار را / به سوی من / و هر آن‌چه شعرِ نانوشته.» (آذریک، ۱۴۰۰)

در این اثر سیب، ترنج، قطره باران و حتی توپ در الگوی رابطه‌ای با انار قرار دارند که این رابطه عینی نیست بلکه ذهنی و میان دو پدیدار است که هیچ مشابهت ظاهری جز گرد بودن با یکدیگر ندارند. از این رو در این اثر هر پدیدار گردی از لحاظ ذهنی رابطه‌ای با انار دارد.

اشعار روانشناختی (آپوفینیا، پاریدولیا و مانیا‌تور) سه سوژه‌ی مشخص و متمایز و متدیک معرفی می‌کند که در جامعه وجود دارد و انسان به آن مبتلا است. لذا این ژانرها برای درک خود و دیگری شکل گرفته‌اند چه افرادی که مبتلا به این عوارض روانشناختی هستند و چه افرادی که در ارتباط با آن‌ها قرار دارند. علاوه بر آن حتی برای درک مانیاهای مصنوعی که جامعه تحت عنوان سخنرانی‌های انگیزشی برای افراد ساخته و چه بنگاه‌های فرقه‌سازی که از بیماری آپوفینیا و پاریدولیا

خرافه و باور به صورت کاملاً هنری تولید می‌کنند. پس سوژه‌ی آپوفینیا و پاریدولیا به نقد عرف، سنت و باورهای غلط اجتماع می‌پردازد.

هرچند در روانشناسی آپوفینیا اعم بر پاریدولیاست اما در هنر و شعر از هم منفک و جدا هستند. بنابراین آپوفینیا اغلب به رخدادهای می‌پردازد اما در پاریدولیا دیدن پدیداری در پدیدار نامرتب و کشف تصویری در خطوط نامنظم و غیرمرتبط پدیدارها رخ می‌دهد که آن‌ها را به همدیگر مرتبط می‌کند. لذا تشبیه نیز در این نوع اشعار تصادفی، آنی و نامرتب است به عنوان مثال در دیدن تصویر اسب در تنه‌ی درخت هیچ وجه شبه اقناعی وجود ندارد. و تنها تشبیه‌نما است

مانیا تور

مانیا یا اختلال دو قطبی یک مشکل روانی جدی است کسانی که اختلال دو قطبی دارند در بعضی روزها بسیار شاد و پرانرژی و در بعضی روزها ناراحت و افسرده هستند. رفتارهای خطرناک و غیرعادی در اثر تغییر خلق باعث از دست دادن شغل، پول و دوستانشان می‌شود. اسم دیگر این اختلال بیماری شیدایی-افسردگی است. این افراد تغییر خلقی شدیدتر از حالت نرمال را تجربه می‌کنند. افراد با اختلال دو قطبی وقتی احساس شادی بیش از حد می‌کنند و همچنین بسیار فعال می‌شوند به این حالت فاز شیدایی گفته می‌شود. حالت شیدایی یک وضعیت سرخوشی (بیمار بشاش و خوشبین است) دارد که در آن افراد احساس خوشبینی زیاد قدرت و احساس پرانرژی بودن دارند یا حالت ناخوشی دارند که در این وضعیت افراد تحریک‌پذیر بی‌قرار و عجول هستند. در طول دوره‌ی شیدایی و مانیا فرد به طور غیرطبیعی اعتماد به نفس بالا دارد و رفتارهای پرخطر با عوارض جانبی شدید انجام می‌دهند. مانند قمار کردن، استفاده از کارت اعتباری به شکل غیرعقلانی.

افراد در دوره‌ی مانیا دارای علائمی چون احساس بالا بودن خلق و شادی بیش از حد، تمایل به بیرون رفتن زیاد و داشتن یک احساس عجیب و غریب و احساس بالا و پایین رفتن و تلاطم، و در نهایت احساس تحریک‌پذیری و بی‌قراری شدید دارند. (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۸) اگر انرژی بیماری بسیار بالا یا همراه با روان‌پریشی باشد به آن حالت شیدایی (مانیا) می‌گویند اما اگر شدت آن کم باشد به آن حالت نیمه شیدایی هیپومانیا می‌گویند. بیمار در این دوره معمولاً تصمیمات پرریسک بدون توجه به عواقب آن می‌گیرند.

با توجه به این پیشینه‌ی روانشناختی در ادبیات ژانری با نام مانیا تور شکل گرفته است که آرش آذرپیک (۱۴۰۰) در مانیفست آن چنین می‌گوید: «مانیا تور واژه‌ای است بر ساخته، آمیژه‌ای از دو واژه‌ی مانیا (گونه‌ای بیماری روانی موسوم به شیدایی) و مینیا تور (طرزی کهن در نقاشی، بدون پرسپکتیو که تنها زیبایی‌های طبیعت و جامعه را به نمایش می‌گذارد) و شگفت شباهت این کلمه‌ی بر ساخته با واژه‌ی مانیتور (صفحه‌ی نمایشگر) است. از این رو مانیا تور هیچ حقیقتی ندارد جز کشف تئوریک یا تئوریکال کردن این دیدمان به هستی و هستی‌مندان و به تبع، تکثیر هنری و تکوین ادبی آن.» (ر.ک. مقدمه آذرپیک، نوروز علی، ۱۴۰۱)

همچون شعر آپوفینیا شاعر مانیا تور نویس نیز از گزاره‌ی «انعکاس پلشتی‌ها برای دگرگون کردن» بهره می‌برد. لذا آن‌ها با رایث تئوریک-پراگماتیک نشان دادن برای رسوا کردن به افشای هنرورانه‌ی برآیندهای طبیعی سوژه‌ی انگیزشی، برای برملا کردن بندها، گندها، چرند و پرندها و ترفندهای این گونه نگرش سانتیمانتال در خودآگاه‌ها و ناخودآگاه‌های جمعی-فردی هفتگانه‌ی انسان می‌پردازد. برای هر چه نزدیک شدن به این مقصود، شاعر مانیا تور نویس در مینی‌مالیستی‌ترین شاکله‌ها در جهان شعر و شعر جهان، با واگذار کردن سویه‌های جان-جامعه-خرد دیده‌مان سوژه‌های انگیزشی به خوانشگران تمرکزی خلاق و موشکافانه دارد و مثبت‌نگری‌های افراطی-انحطاطی در نگرش این گونه پیامبران فریبکار جهان سرمایه سالار، همه چیز کالاپندار و همه

جایبازار انگار که وانمود می‌کنند تمام تمام چگاول‌گری‌های آنان برآیند انرژی‌های مثبت وجودی‌شان و فرمان چیزی موهوم به نام کائنات است و با وام و الهام از دل‌نگرانی‌های آن‌ها و جوهی زیبایی‌شناسیک برای متفاوت‌نویسی استخراج می‌کنند. (همان)

مانیاتورنگاری، بر بنیان نگرستن به نیمه‌ی پر لیوانی است که ته آن کاملاً شکسته باشد. بنابراین نگره‌های عرفان‌مآبانه خیال‌اندود و وهم‌آلود را برای رسواساختن به نمایشی هنری می‌گذارد تا در دامچاله‌های کائنات کاریزماتیک خود باعث انتزاع و جوهی خیر، مثبت، شیرین کامروایانه از فجایعی می‌شود که یافتن نقطه‌ای سپید در سیاهی آن‌ها ناممکن‌ترین فرض است.

بلاغت مجنون‌واره، خوش‌باشانه، ساده لوحانه، و شبه عارفانه‌ی کاراکترهای خودآگاه‌پندار جهان مانیاتور در چشم و ذهن خوانشگران می‌تواند توأمان خشم، ترحم و پوزخند را با هم برانگیزاند تا خود او بر چند و چون این چرند و پرندها که زهرابه‌هایی خورند و پسند جامعه‌ی مصرف‌زده و رسانه‌محور است، آگاه شود که میوه‌ی آن نگاه عاقل‌اندر سفیه خوانشگر به این گونه کاراکترهاست.

این گونه کاراکترهای دوک‌کیشوت وار شکفتن گلی را در انفجار یروشیما جشن می‌گیرند سپیدانگی دل‌رایانه را در دیو سپید به تغزل می‌کشند و برق عشق را در چشمانجلاد فریاد می‌شوند و بر نگرگاه خود مهر آگاهی، معنویت و مهر می‌کوبند. از این رو مانیاتور حدیث نفس نیست بلکه بر بنیان دگرسوزگی حیات اجتماعی انسان را به چالش می‌کشند.

شعله‌ها سر به فلک / آتش زیبا / دست و پای کلبه را چه زیبا تاول می‌نشانند / و تکه تکه تخته‌پاره‌ها / با آرامش زمین رامی‌بوسند و من آرام آرام / جنگل نیم سوز را قدم می‌زنم / شکوه افتادن صنوبرها را هورا می‌کشم / و من چه دلشادم گرم گرم از رقص شعله‌ها (رعنا زهتاب، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این شعر مانیاتور شاعر بلاغت خوش‌بینانه و ساده لوحانه‌ی شخص مانیک را به تصویر کشیده است که متوهمانه می‌پندارد آتشی که کلبه را می‌سوزاند زیباست.

یا در نمونه‌ی زیر نیز شخص مانیک سونامی و ویرانی ساحل‌نشینان در آب دریا را هیجان‌انگیز می‌پندارد.

امواج بی‌درنگ / می‌کوبند به ساحل به دیوارهای شهر / ناگهان سونامی / قایق‌ها روی ساختمان / ساختمان‌ها روی آب / همه با هم موج‌سواری / چه هیجان دل‌انگیزی (علی اوسط حسینی، ۱۴۰۳: orianism.com)

مرد به سوی دیگر برمی‌گرداند / طوفان خشمش را / ای به قربان گره ابروانت که گره می‌زند قلم را به خود / مرد پشت‌می‌کند به زن / هرگز پشت و رو ندارد شکوه یک کوه / محضردار: بنابراین خطبه شما دیگر نامحرم‌انید به هم (رابعه شمس، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این اثر نیز سوژه‌ی مانیک متوهمانه و ساده‌لوحانه از جذابیت و ابهت مردی سخن می‌گوید در محضر از او طلاق می‌گیرد. که نوعی بلاغت مجنون‌واره است.

بوسیدنی فروتنانه باید / از جان من / آن دستان شگفت‌آفرین را / که بافندگان این ریسمانند / در هیئتی این چنین خوش دیدار / ماندگار / استوار / ناگاه پرتاب چهار پایه و هیچ (آرش آذریک، ۱۴۰۳: orianism.com)

در این شعر مانیاتور فرد اعدامی با دقت و لذت تمام، سرخوشانه طناب دار را بررسی و در مورد ماندگاری و استواری آن سخن می‌گوید در حالی که چند لحظه‌ی بعد به داری آویخته می‌شود که ساده لوحانه از آن تعریف و تمجید می‌کند. از این رو هدف شعر مانیاتور نمایش لحظات سرخوشانه‌ایست که فرد در اوج بدبختی یا در او ذلت به آن دچار می‌شود و رفتاری غیر طبیعی و مانیک است.

لغزش فرویدی^۶ و شعر تردیدک

لغزش فرویدی یا (پاراپراکسی‌ها)^۷ به وضعیتی گفته می‌شود که بدون اینکه بخواهید کلامی را بر زبان آورده و پرده از خواسته یا اندیشه‌ای برداشته باشید به این اتفاق لغزش فرویدی، اشتباه لپی یا تیپ گفته می‌شود که به دیگران نشان می‌دهد در فکر و دل ما چه می‌گذرد. بنابراین لغزش فرویدی به لغزش یا اشتباه کلامی که نتیجه آزاردهنده‌ی یک باور، آرزو یا فکر ناخودآگاه است گفته می‌شود. به باور فروید بخش‌هایی از ناخودآگاه ما گاهی در رفتارهای آگاهانه‌ی ما نفوذ می‌کند و این امر باعث می‌شود چیزهایی بگوییم که لزوماً قصد گفتنش را نداشتیم. «در واقع به آن دسته از رفتارها و گفتارهایی که به طور ناخواسته از آدمی سر می‌زند و باعث آشکار شدن نیت‌ها و خواسته‌های درونی شخص می‌شوند و هر نوع اشتباهی شامل فراموشی نام‌ها، اشتباه‌های لفظی، لغزش‌های زبانی، نوشتاری و به طور کلی طیف وسیعی از اشتباه‌ها را شامل می‌شود. فروید معتقد است که در پس هر کدام از این اشتباه‌ها مفهومی نهفته است و یا دست کم بیشتر این اشتباه‌ها بیان‌کننده‌ی مفهومی غیرقابل اشتباه هستند که در ضمیر ناخودآگاه گوینده وجود دارند و قرار بوده که مخفی بمانند. آن‌ها می‌توانند در یک اثر عالی هنر و نگارش اتفاق بیفتند، آن‌ها اشتباه نیستند اما جزئیات دقیق از همه‌ی مفاهیم زیبایی‌شناختی هنرمند است. (ماهون، ۲۰۰۰)

«حقیقت امر این است که اشتباه لپی معنایی را در بر دارد که به‌نظر می‌رسد در موارد خاصی بدیهی و غیرقابل اشتباه است به کرات اتفاق افتاده است که یک نویسنده‌ی خلاق یک لغزش زبانی یا برخی اشتباهات لپی دیگر را به عنوان یک وسیله برای خلق یک اثر تخیلی به کار گرفته است. این حقیقت امر باید به تنهایی به ما بیاوراند که او اشتباهات لپی را در نظر داشته است. در واقع او با سنجش و ملاحظه دست به خلق اثر زده است. چنین رویدادی به این علت نیست که نویسنده دچار یک لغزش قلم تصادفی شده است و استفاده‌ی از آن را به وسیله‌ی یکی از شخصیت‌های داستانش، هم‌چون یک لغزش زبانی رخ داده است. او بر آن است که توجه ما را به چیزی به واسطه‌ی کمک‌گیری از لغزش زبانی، جلب نماید و ما می‌توانیم آنچه که منظور وی بوده، جویا شویم.» (فروید، ۱۹۸۲) دیدگاه روان‌تحلیل‌گری معتقد بود که در پی هر جمله یا کلمه‌ی گفتاری که انسان به اشتباه بیان می‌کند، مفهومی نهفته است و یا دست کم بیشتر این اشتباهات، بیان‌کننده‌ی مفهومی غیرقابل اشتباه هستند که در ضمیر ناخودآگاه گوینده وجود دارند و قرار بوده که مخفی بمانند. بنابراین این اشتباهات واقعه‌ای تصادفی نیستند بلکه بیان‌هایی اصیل و واقعی هستند که فرد سعی در مخفی کردن آن‌ها دارد. (یحی‌زاده‌ی جلودار، ۱۳۹۷)

با توجه به لغزش فرویدی و بر مبنای آن آرش آذرپیک یک ژانر کوتاه‌نویسانه‌ی «تردیدک» را به ادبیات معرفی کرده است که بر مبنای اشتباهات لپی و گفتاری شکل گرفته و در حین دیالوگ با اطرافیان رخ می‌دهد. هر چند در نگاه اول تیپ یا لغزش فرویدی در گفتار و نوشتار امری ساده فرض شده اما در حقیقت لغزش فرویدی در گفتار و نوشتار دارای منظور و هدفی است که آن معنای ثانویه و دوم منظور اصلی نویسنده و شاعر است زیرا شاعر لغزش فرویدی در گفتار و نوشتار را برای بیان منظور ثانویه و معنای حاشیه‌ای آن تیپ به کار گرفته است. این لغزش چند منشأ عمده دارد: خشمی فروخورده، حسادت بی‌روز نایافته یا آرزویی ناهشیار. بنابراین تیپ یا لغزش فرویدی نوعی منظournگاری ادبی است که لباس مبدل بر انگیزه‌ها و انگیزش‌های روانی می‌پوشاند. بر طبق نظرگاه‌های فروید لغزش فرویدی برآیند جهش یک احساس سرکوب شده در لایه‌های زیرین ناخودآگاه و سرریز شدن

^۶. Freudian slip
^۷. parapraxes

آن‌ها به خودآگاه است. در حالی که موضوع اصلی چیز دیگری بوده است. از این رو لغزش فرویدی در نوشتار می‌تواند در دو ساحت شعر و بیان امر زیبایی‌شناسانه و والایی‌شناسانه و یا در یک متن ناشعزمند رخ دهد که در آن منظوری دیگرگون را در شعر نمود می‌بخشد. در این نوع شعر فرد در موقعیتی قرار می‌گیرد که ذهن تحت تأثیر محرک درونی یا بیرونی افسار گسیخته شده و دچار تشتت ذهنی و تنش کلامی می‌شود. (آدرپیک، ۱۴۰۳: orianism.com)

در شعر «تردیدک» لغزش فرویدی در ناهمجنس‌مندی با متن پایه حضور دارد. در واقع یک کلمه یا شبه‌جمله یا جمله‌ی کوتاه به صورت ناخودآگاهانه بیان می‌شود که غیرمرتبط با موضوع، غیرمرتبط با مضمون، غیرمرتبط با مفهوم و غیرمرتبط با تصویری است که با متن اصلی ناهمجنس است. از این رو «تردیدک» برشی مینی‌مال از یک کلام یا دیالوگ است که ناخودآگاهانه در یک دیالوگ رخ می‌دهد. پس «تردیدک» می‌تواند در نقاشی، در یک داستان مینی‌مال در یک متن ناشر، در فراشعر پست‌مدرن و فرانیستی و... رخ دهد که اصطلاح عام آن سوتی نگاری می‌باشد.

از جمله لغزش‌های فرویدی می‌توان به لغزش زبانی اشاره کرد که خود شامل اشتباهات در گفتار، نوشتار، شنیدن و خواندن است در این نوع لغزش زبانی فرد قصد دارد چیزی بگوید اما از کلمه‌ی دیگری استفاده می‌کند. همین اشتباه ممکن است در نوشتار نیز رخ دهد، یعنی چیزی را اشتباهی بنویسد که به آن لغزش قلم می‌گویند. چنین اشتباهی ممکن است حین خوانش رخ دهد، فرد ممکن است چیزی را بخواند، در حالی که در متنی که مشغول خواندن آن است، چیز دیگری نوشته شده یا اینکه چیزی را که به او گفته می‌شود، اشتباه بشنود. گروه دیگری از پاراپراکسی‌ها به فراموش کردن نام یک شخص، یا یک شیء یا انجام کاری مرتبط می‌شود یا در نوع دیگری از پاراپراکسی فرد چیزی را جایی می‌گذارد اما بعد نمی‌تواند آن را پیدا کند. (chamaan.ir)

بنابراین در شعر «تردیدک» چندین نوع فرم نوشتاری وجود داد:

۱) افزون‌نگاری: آوردن یک کلمه به جای کلمه‌ی دیگر، دگرگویی یا گفتن کلمه‌ی بی‌ربط حین گفتگو یا نوشتن کلمه‌ی بی‌ربط حین نگارش. در شعر زیر کلمه‌ی لعنتی از ناخودآگاه به خودآگاه سرریز شده و بیان‌گر احساس واقعی خود شاعر است.

چه قیر است تسلیت / در مهابت داغی سیاه پوشانی / بر پرنده‌ی سرخی که در سینه‌ی توستچه حقیر است / آتشفشان در برابر آتشی که بر جان ما نشانید / کوچ در لعنتیت (نیلوفر مسیح، ۱۴۰۳: orianism.com)

۲) غلط‌نگاری: بیان یک کلمه یا شبه‌جمله اشتباه به جای کلمه‌ی دیگر. در واقع نوعی جابه‌جایی یا تصرف در محور همنشینی که دگر معنایی را در متن نمود می‌بخشد و نوع خودفاشی را از لحاظ پرتاب نابه‌هنجار و غیرارادی افکار یا امیال سرکوب شده نمایش می‌دهد.

هرگز نمی‌توانم / زلالی گیسوانت را / آن هنگام که باد در بزرگراه می‌گذرد / به تند و فریاد لابه‌لای ابریشمش بزدایم / از خاطر و خاطره‌ها / ایستادنت در هیبت سرو و صاعقه بر اتومبیل / رجعت بشکوه آرمیش بود بر کشتی / وای! چگونه می‌باید در این صبح مچاله / به باور و گل نشست خمیده قامت برادرت را / زیر کابوت سیاه‌پوش تو

نمی‌شناسی‌ام دیگر / در خیابان خیس و خیره شدن بارانی تر / لطفا بایست / تا نشانت بدهم / کارد شناسایی‌ام را

بهار ترانه‌ایست که گنجشکان می‌خوانند / برای شاعری از خواب و پرواز / حتی اگر برف ببارد و تو برگردی به سلامت و لبخند / با اتومبیل جاده کوبت انگاه که / ابر آب شود بر شیشه‌اش و باد نشسته باشد / روی تابوت آن

۳) دگرنگاری: تلفظ یک جمله یا کلمه در متن به گونه‌ای که معنایی دیگر را تداعی می‌کند.

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

در این بیت با گذاشتن علامت تعجب مقابل نه!! معنای جمله را در خوانش کاملاً تغییر می‌دهد. بنابراین شعر «تردیدک» صورت پانیک ندارد و خودآگاه‌بودگی تعمدی در آن رخ نمی‌دهد که در اصطلاح عامیانه به آن سوتی‌نگاری می‌گویند. لغزش فرویدی می‌تواند در تمام افراد یک جامعه رخ دهد و به ادبیات و نوشتار تسری یابد. لذا بیان‌گر یک نوع سوژه به نام سوژه‌ی لغزش فرویدی‌ست که می‌تواند به عنوان یک کاراکتر یا ساحت روان‌شناختی انسان در انواع فراشعر، داستان و شعر اتفاق افتد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آثاری که بررسی شد ژانرهای سه‌گانه‌ی روانشناختی می‌توانند حرکتی نوین در ارائه‌ی درونیات افراد و شناخت ساحت تازه‌ای از شعر و ادبیات باشد که تا به حال پوشیده و مستتر مانده است و اینک آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور در شعر برجسته شده تا افراد و جامعه این ساحت و باورها را بشناسد به قبه و حسن آن‌ها پی ببرند و درصدد تغییر و دگرگونی باشند. در واقع برجسته شدن این ساحت روانشناسانه در ادبیات و شعر رویکرد اگزیستانسیالیستی نشان دادن برای تغییر و تحول را نیز مطمح نظر دارد که به خوبی در آثار ارائه شده نمایان است. در شعر پاریدولیا نیز با یک مکتب جدید و جهانی پاریدولیای هایکویی روبه رو هستیم که جز برداشت آنی از واقعیت‌ها هیچ ارتباط ماهوی با هایکوی ژاپن و غرب ندارد حتی از لحاظ نوع نگرش و نگارش نیز که پرداختن به الگوهای نادرست ارتباطی میان پدیدارهاست ارتباطی وجود ندارد. از این رو می‌توان گفت ژانرهای سه‌گانه‌ی اندیشکده‌ی فراگرایان ایران راهی نو و تازه را فراروی مخاطبان حرفه‌ای شعر گشوده و سه سوژه‌ی آپوفینیا، پاریدولیا و مانیاتور را در خود پرورش می‌دهد. از لحاظ زیبایی‌شناسی نیز این ژانرها جز در برخی موارد (پاریدولیای هایکویی) که برداشت مستقیم، آنی و تصادفی از پدیدارهای موجود در طبیعت است همگی می‌توانند ساحت زیبایی‌شناسانه و والایی‌شناسانه را به نمایش بگذارند.

منابع:

امین خانی، امین، شاهرودی بهمنمیری، عباسعلی، امین خانی، حجت، جی. اوستوالد، مایکل (۱۳۹۵) نمود حالات احساسی چهره انسان در نماهای معماری و شهری، سومین کنفرانس بناهای بلند، ۲۸ تا ۳۰ دی ۱۳۹۵

آذریچک، آرش (۱۴۰۰) درسگفتارهایی در مورد «فرم تجلی در ادبیات امروز»، کرمانشاه، ۵ مرداد www.orianism.com

آذریچک، آرش (۱۴۰۳) درسگفتارهایی در مورد «سوژه‌های روانشناختی در مکتب ادبی اصالت کلمه»، اسلام‌آباد غرب، ۵ مرداد www.orianism.com

درسنامه‌ی روانپزشکی کاپلان و سادوک، ۱۳۹۸، تهیه کننده: واحد آموزش و بخش اعصاب و روان وبسایت www.patient.co.uk

ذالتاش، هانیه، پروانه، فرید، منتخبی‌بختور، نرگس، ۱۴۰۲، ادبیات الکترونیک و داستان‌های وب‌محور چندوجهی، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره‌ی بیستم،



رستمیان، سمیه، ۱۳۹۳، پاریدولیا: خمینی در ماه، شیطان در موی ملکه، دانشگاه لایدن هلند، ۳۰ مرداد ۱۳۹۳، bbc.com

فروید، زیگموند، ۱۹۸۲، اشتباهات لپی، گزیده‌ای از مجموعه سخنرانی‌هایی درباره‌ی روان‌تحلیل‌گری، ترجمه‌ی حسین آرزومندی، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات بهجت

میرصادقی، جمال، (۱۳۹۹) واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی، تهران: لوگوس

یحیی‌زاده‌ی جلودار، سلیمان، ۱۳۹۷، تأثیرپذیری مکتب ادبی سورئالیسم از دستاوردهای روان‌تحلیل‌گری زیگموند فروید با تأکید ب ضمیر ناخودآگاه، پژوهش‌نامه‌ی مکتب‌های ادبی، سال دوم، شماره‌ی چهارم، صص ۱۷۹-۱۵۹

سایت‌ها

www.chamaan.ir

www.orianism.com

//:Carroll, Robert.T. THE SKEPTICS DICTIONARE, <HTTP

Chalup, s . k, hong, k,& Ostwald,m,j (۲۰۰۸) "a face-house paradigm for architectural scene analysis" in proceedings of the ۵th international conferece on soft computing as trasdisciplinnary science and technology (pp. ۳۹۷-۴۰۳) ACM

Chalup,s. k, hong, k,& Ostwald,m,j (۲۰۱۰) "simulating pareidolia of faces for architectural image analysis" brain, ۱۰۰, ۲۶ (۹۱), ۱۰۰.

Mahon,e.j.(۲۰۰۰) paraoraxes in the plays of William shakespeare , in the psychoanalytic study of the child ۵۵(۱):۳۳۵_۷۰.february, DOI: ۱۰,۱۰۸۰/۰۰۷۹۷۳۰۸. ۲۰۰۰, ۱۱۸۲۲۵۲۹

Ostwald, m, j . hong , k & chalup ,s "oareidolia analysis of architecture"

Abstract: Among the great schools of thought in the world that are based on a psychological function, we can mention the schools of surrealism and postmodernism, the first of which is based on the fluid flow of the mind and the second on the subject of schizophrenia (delusional speaker). In Iranian literature, based on psychological diseases such as apophenia, pareidolia, and mania, three subjects were introduced to poetic literature by Arash Azarpeik, which created three psychological genres in literature. Apophenia is a psychological disease in which a person connects unrelated events and matters and creates incorrect stereotypes. Therefore, a person unintentionally associates two things that are related to them, and along with this connection, a special and meaningful feeling such as jealousy, hatred, malice, etc. arises between them. The post-relational perspective causes them to see in phenomenal events without logical and rational patterns of connection, for example, in diseases that see various problems in the moon, in the tree, in the clouds or in the bread, which in fact they see these problems in those phenomena, they see that there is an outpouring of the mind and a random analogy in the moon, the moment and the nights. It becomes. In addition, the manic person at the peak of mania makes illogical and far-from-the-mind comments about the phenomena that leave the reader in amazement. These psychological problems have created three prominent types of poetry and genres in literature that



are methodical, explanatory and distinctive. This article, while introducing these three genres, analyzes examples of them.

Keywords: psychological poetry, apophenia poetry, pareidolia poetry, maniac poetry, Freudian slip subject.